

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۵

بررسی و تحلیل ادله نقلی میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب «فرائد» درباره «میعاد یوم ظهور»

غلامعباس عشرتی^۱

علیرضا آل بویه^۲

طاهره صمصامی^۳

چکیده

میرزا ابوالفضل گلپایگانی، از مبلغان چیره دست بابیت در کتاب *فرائد*، «میعاد یوم ظهور» را بر دوره علی محمد باب (شیرازی) تطبیق می کند. وی با استفاده از ادله نقلی قرآن و روایات، در صدد است ظهور علی محمد باب و ادعای مهدویت وی را بشارت دهد. او در این باره به سه آیه از سوره های سجده، حج و سبأ استناد می کند و منکر خاتمیت دین اسلام - که از ضروریات دین است - می شود. او همچنین تأویل باطل و برداشت های نادرست خود را بدون سند و دلیل، به قرآن تحمیل می کند و همچنین به سه روایت به نام روایت ابی لبید تمسک می نماید که ابی لبید و روایت، هر دو مجهول اند. وی به روایت مفصل بن عمر نیز همراه با تحریف کردن آن تمسک می کند و نیز به روایتی که جعلی و منتسب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، استشهد می نماید تا عدد ۱۲۶۰ یعنی سال ظهور علی محمد باب را اثبات کند و بر وی تطبیق دهد. گلپایگانی به رغم به کارگیری ترفندهای خاص در ارائه ادله نقلی مانند

۱. دانشجوی دکتری شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزش عالی معصومیه قم

(نویسنده مسئول) (A.Eshrati@Gmail.com).

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳. کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

استفاده از متشابهات و تحریف و تقطیع روایات و طرح روایات جعلی، نمی‌تواند ادعای خویش را به اثبات رساند. این نوشتار درصدد بررسی ادله نقلی وی در کتاب *فرائد* و نقد و تحلیل آن‌هاست.

واژگان کلیدی

میعاد یوم ظهور، علی محمد باب، فرائد، باییت، ابوالفضل گلپایگانی.

مقدمه

بهائیت به مثابه یک حزب سیاسی است، نه یک مذهب و عقیده دینی راسخ که پیروان خودش را از نظر اعتقادی به گونه‌ای ریشه دار حفظ کند. این موضوع را به خوبی می‌توان از عملکرد این فرقه در سراسر جهان که از حمایت تمام و کمال صهیونیسم بین‌الملل برخوردار است، دریافت. حمایت کشورهای انگلستان و اسرائیل در ایجاد قدرت بهائیان بسیار مؤثر بوده است، به گونه‌ای که ایران پیش از انقلاب اسلامی، مهم‌ترین پایگاه بهائیت در میان کشورهای اسلامی به‌ویژه شیعیان بوده است (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۸: ۲۶۵).

میرزا ابوالفضل گلپایگانی که یکی از بزرگان و پنجمین شخصیت بهائیت به‌شمار می‌آید، در پیشبرد اهداف آن‌ها بسیار مؤثر بوده است (همو: ۲۲۴). او که از مبلغان بزرگ و از ارکان فرقه بهائیت به‌شمار می‌آید، در سال ۱۲۶۰ در شهر گلپایگان به دنیا آمد و در دوره نوجوانی به دروس دینی روی آورد و به دلیل برخورداری از استعداد فراوان، مدارج علمی را به سرعت طی کرد. وی جزو فضایی زمان خویش به‌شمار آمد و در سن ۳۳ سالگی به سبب فقر و تهیدستی به فرقه ضاله باییت گروید. میرزا ابوالفضل که صاحب قلم بود، به تبلیغ مسلک تازه تأسیس باییت همت گماشت و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرد و در زمانی کوتاه توانست مورد توجه بزرگان این فرقه قرارگیرد (رمزی طبسی، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

تا آن زمان که فرقه بهائیت به صورت مبهم و مجمل ارائه شده بود و کمتر از فلسفه تعالیم بهائیت مطلع بودند، وی توانست با استفاده از هوش و ذکاوت خود مباحث را به صورت استدلال‌گونه و رنگ علمی عرضه نماید تا اشخاص بیشتری را جذب کند. از این رو مقام علمی وی حتی از باب و بهاء نیز سبقت گرفت و به عنوان یکی از ارکان بهائیت و مغز متفکر ایشان به‌شمار آمد (همو). کتمان حقیقت و مهارت او در وارونه نشان دادن حقائق با استفاده از تأویل نادرست آیات و روایات و حمل برخی از آن‌ها بر ظهور باب و بهاء و تحریف در موارد بی‌شمار موجب خدماتی شایان توجه به بهائیت شد و او در این راه از تقطیع قرآن و روایات و تحریف آن‌ها فروگذار نبود (همو: ۱۷۸).

او کتابی را با نام *فرائد* به نگارش درآورد و کوشید تا با استفاده از آیات و روایات به توجیه مسلک بهائیت پردازد. این کتاب که از مفصل‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های استدلالی و نظری بهائیت است، با تحریف روایات اسلامی و استدلال‌های غیرمعقول و مغالطه‌آمیز به تبیین مسلک بهائیت پرداخته است (همو: ۱۷۹). کتاب *فرائد* دارای یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه است. مقاله اول درباره اعتقادات و مدعیات بهائیان و مقاله دوم در جواب شبهات شیخ الاسلام عبدالسلام است.^۱

کتاب یادشده که اولین بار در سال ۱۳۱۵ق در مصر به چاپ رسید، علاوه بر داشتن اغلاط فراوان، چاپ آن نیز مناسب نبود، از این رو در ایران دوباره چاپ شد. این کتاب از سوی مؤسسه مطبوعات امری آلمان یا همان «لجنه ملی نشر آثار امری به زبان فارسی و عربی» در سال ۱۵۸ بدیع^۲ (۲۰۰۱م) منتشر شد (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۲-۵).

میرزا ابوالفضل گلپایگانی در فصل دوم مقاله اول، درباره کیفیت احتجاج به احادیث ظهور مهدی موعود^ع و علامات قبل از ظهور و وقایع پس از آن بحث کرده است. وی ضمن انتخاب عنوان «میعاد یوم ظهور» با بهره‌گیری از سه آیه و سه روایت درصدد تطبیق میعاد یوم ظهور بر عصر علی محمد باب است. از آن جایی که بهائیت برای آموزه‌ها و نظریات خود نمی‌تواند ادله عقلی اقامه کند و اگر هم در برخی از کتاب‌هایشان ادله‌ای به ظاهر عقلی اقامه می‌شود صرفاً بافته‌هایی ذهنی‌اند که مبنای عقلانی ندارند؛ از این رو تنها ادله نقلی می‌توانند برای آن‌ها مفید باشند. در این مقاله ادله نقلی گلپایگانی درباره میعاد یوم موعود تحلیل و نقد شده و مغالطه‌های او آشکار خواهد شد و به پرسش‌هایی از این دست که «آیا استدلال‌های نقلی گلپایگانی درباره میعاد یوم موعود با اصول حدیث و قرآن همخوانی دارند یا نه؟» و «آیا می‌توان برای آن نظریه، پایه و اساس علمی فرض نمود؟» پاسخ داده می‌شود.

گلپایگانی و بهره‌گیری از آیات قرآن

گلپایگانی در *فرائد* به موضوعات مختلفی پرداخته است. او درباره اثبات «میعاد یوم ظهور» و تطبیق آن بر دوره علی محمد باب، به ادله‌ای نقلی از قرآن و روایات استناد می‌کند.

۱. شیخ الاسلام، یکی از عالمان سنی مذهب اهل تفریس بود که در حدود سال ۱۳۱۳ق، پس از مطالعه کتاب ایقان عبدالبهاء، جزوه‌ای در رد آن نوشت (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۱-۱۲).

۲. بدیع، نام سال‌شمار بهائیان است که مبدأ آن را شب دوم خرداد ۱۲۲۲، یکی از اعیاد مهم بهائیان و شب مبعث ایشان قرار داده‌اند. شب دوم خرداد - که هزار سال از غیبت امام عصر^ع گذشته بود - علی محمد باب با ۲۶ سال سن، ادعای خود را مبنی بر باب امام عصر^ع مطرح کرد و مبدأ تاریخ بهائیت شد.

او در این باره به سه آیه و سه روایت استناد می‌کند تا مدعی خویش را به اثبات برساند.

الف) عدم خاتمیت دین اسلام از نظر گلیپاگانی

گلیپاگانی با تمسک به آیه مبارکه «يَذَّبُرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرَجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده: ۵)^۱ در پی اثبات مدعی خویش است. او معتقد است تدبیر امر دین در گذشته به واسطه نزول وحی بر پیامبر اسلام ﷺ از آسمان به زمین صورت گرفته است و پس از اكمال دین، در این دنیا و با گذشت زمان و به تدریج در طول هزار سال، دین اسلام آهسته آهسته رو به تاریکی و سپس زوال خواهد رفت و پس از گذشت هزار سال از دین قبلی، باز دین دیگری به ظهور خواهد رسید و آن نیست جز دین علی محمد شیرازی یا همان باب که در شیراز متولد شده است و دین گذشته به طور کلی منسوخ خواهد شد (گلیپاگانی، ۲۰۰۱: ۵۵).

گلیپاگانی با استفاده از این آیه شریفه و با محاسبه عدد و رقم در صدد القای این مطلب است که دین اسلام در طول هزار سالی که در آیه آمده، منسوخ گردیده و پس از آن، دین جدید بابت ظهور کرده است. وی با استفاده از آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)^۲ همه حقایق عالم را در قرآن و با جزئیات آن ثبت و ضبط شده می‌داند که از جمله آن حقایق، افول تدریجی دین اسلام بعد از هزار سال، از آن ظهور دین جدید بابت است.

او ظهور اسلام و تکامل آن را از ابتدای رسالت پیامبر اسلام ﷺ تا امام حسن عسکری علیه السلام محاسبه می‌کند و بر این عقیده است که سال ۲۶۰ سال اتمام دوره رشد و تکامل بوده است و اگر هزار سال (الف سنه) در آیه مذکور را حمل بر هزار سال دنیوی نماییم، مجموع آن عدد ۱۲۶۰ خواهد بود که مصادف با ظهور علی محمد باب در شیراز است. از این رو، ابتدای شروع هزار سال از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام است (گلیپاگانی، ۲۰۰۱: ۵۴) او با این ترفند در صدد اثبات دین جدید علی محمد باب است.

نقد و بررسی

گلیپاگانی که در ساختن تأویلات بدون دلیل و تفسیر به رای مهارت زیادی دارد، بدون هیچ‌گونه مستندی تدبیر امر در آیه مذکور را فقط حمل بر ارسال شریعت می‌کند، در حالی که

۱. «کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین، اداره می‌کند؛ آن‌گاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدرش - آن چنان که شما [آدمیان] برمی‌شمارید - هزار سال است، به سوی او بالا می‌رود».

۲. «و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم».

بزرگانی مانند شیخ طوسی در *التبیین* و طبرسی در *مجمع البیان* در ذیل آیه مورد بحث بر این عقیده اند که مراد از واژه امر در آیه اعم از امور تشریعی و تکوینی است و خدایی که آسمان و زمین و مابین آن‌ها را خلق کرد در این دوره زمانی، تمامی امور را برحسب اراده اش تدبیر می‌نماید (طوسی، بی‌تا: ج ۸، ۲۹۴؛ بحرانی، بی‌تا: ج ۴، ۳۸۸؛ طبرسی، بی‌تا: ج ۸، ۵۶۰). به عبارت دیگر، اراده الهی نه تنها به امور تشریعی، بلکه به امور تکوینی هم تعلق گرفته است و بر این اساس، ابتدای خلقت زمین مبدأ امر الهی در آیه است که مورد تدبیر قرار می‌گیرد و انتهای آن، آخرین روز فناء دنیا و ابتدای ظهور قیامت کبراست. از این رو حمل کردن آیه بر امور تشریعی صرف، امری ناصحیح است؛ در حالی که مفسران «تدبیر امر» در آیه را اعم از تدبیر امور تکوینی آسمان و زمین و امور تشریعی می‌دانند (همو). آیاتی نظیر *﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾* (بقره: ۱۵۶) و *﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾* (شوری: ۵۳)^۲ شاهد این مطلب اند و بر این امر دلالت دارند که خداوند مالک آسمان و زمین است و تدبیر تکوینی عالم مستند به اوست. بنابراین، نمی‌توان آیه مورد بحث را فقط حمل بر امور تشریعی و ارسال شریعت دانست.

ادعای دیگری را که گلپایگانی بدون مستند ارائه نموده و در این باره نه روایت و نه آیه‌ای ذکر کرده، این که تدبیر امر دین را از زمان رسالت حضرت رسول اکرم ﷺ تا سال ۲۶۰ هجری تلقی کرده است، در حالی که روایات قطعی و مسلم بر وجود دوازده امام معصوم علیهم‌السلام تأکید دارند و فلسفه وجود حجت خدا در این عالم، به حفظ دین و شریعت بازگشت دارد. اگر وجود دوازده امام معصوم علیهم‌السلام با زمان رسالت حضرت رسول ﷺ جزو زمان‌هایی است که اکمال دین تحقق می‌یابد، این زمان ما هم که زمان غیبت کبرا و حیات حضرت ولی عصر علیه‌السلام به شمار می‌آید، ادامه همان اکمال دین است؛ در حالی که از نظر گلپایگانی اکمال دین تا زمان شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام است و پس از آن دین تغییر می‌یابد. محدوده زمانی‌ای که گلپایگانی برای اکمال دین قائل می‌شود، به دنبال زمینه‌سازی برای دوره علی محمد باب در زمان غیبت است و از نظر او زمان غیبت که علما به اجتهاد و استنباط از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام می‌پردازند و روز به روز بر گستره و محدوده دانش دین و شریعت افزوده می‌شود، اکمال دین تحقق نمی‌یابد. از این رو نتیجه استدلال گلپایگانی این است که عمل به قیاس و استحسان و سایر انحرافات که در مبانی فکری ائمه چهارگانه اهل سنت به وجود آمد و مسیر رشد دین را تا قبل از سال ۲۶۰ ق به انحراف کشاندند را جزو زمان اکمال شریعت و روشنی دین به شمار می‌آورد و

۱. «ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم».

۲. «همه [کارها به خدا بازمی‌گردد».

زمان غیبت صغرا و کبرا را که علمای پرهیزگار به استنباط، استدلال و اجتهاد پرداخته‌اند، زمان تاریکی و اضمحلال دین می‌شمارد. او با این ترفند به دنبال معرفی دین جدید و تازه تأسیس بابیت است. بنابر این ادعای او در مورد سال ۲۶۰ اثبات نمی‌شود و ادعایی باطل به شمار می‌رود.

ب) گلیپایگانی و تأویل باطل

گلیپایگانی در ادامه استدلال خود بر «میعاد یوم ظهور» به آیه مبارکه «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (حج: ۴۷) تمسک می‌کند. به اعتقاد وی خداوند در این آیه وعده عذاب در قیامت را داده است و تا یوم ظهور، یک روز ربانی که معادل هزار سال است، باقی مانده است و در این زمان اعدام اهل طغیان و نابودی بزرگان شرک و کفر در این روز که معادل هزار سال است وعده داده شده است (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۵).

گلیپایگانی بر این عقیده است که پس از آن که کفار از شدت تعصب و اصرار بر اعتقادات خود، سخنان حضرت رسول ﷺ را مبنی بر ظهور شریعت اسلام، بی‌اساس شمردند و در این میان با جرأت و اعتماد به نفس و پراساس ذهنیات خود گفتند:

«و إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ (انفال: ۳۲)

و [یاد کن] هنگامی را که گفتند: خدایا، اگر این [کتاب] همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور.

خداوند نیز در پاسخ به سخنان کفار می‌فرماید:

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»؛ (حج: ۴۷)

و از تو با شتاب تقاضای عذاب می‌کنند، با آن که هرگز خدا وعده‌اش را خلاف نمی‌کند، و در حقیقت، یک روز [از قیامت] نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آن چه می‌شمردید.

گلیپایگانی در استدلال به این آیه و با ترسیم نتیجه طغیان و سرکشی کفار که به عذاب الهی خواهد انجامید، به دنبال اثبات مدینه فاضله‌ای است که با ظهور علی محمد باب و پس از هزار سال دنیوی بعد از سال ۲۶۰ قمری محقق می‌گردد. وی با استفاده از آیه مورد بحث نیز به دنبال تکمیل عدد ۱۲۶۰، یعنی سال ظهور باب است.

نقد و بررسی

گلیپایگانی از آیه مذکور برداشت‌های نادرستی کرده و تأویل باطلی را به قرآن تحمیل نموده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

روز قیامت کبریا که در آیه آمده با روز ظهور قائم خلط کرده است و بدون ارائه نمودن حتی یک مستند، درصدد اثبات زمان ظهور علی محمد باب است، در حالی که قیامت کبریا که در آیه به آن اشاره شده، بر اساس روایات قطعی با زمان ظهور قائم علیه السلام که قبل از قیامت اتفاق می‌افتد، متفاوت است.

ابتدای شروع هزار سالی که در قرآن ذکر شده و گلیپایگانی آن را شاهد بر مدعی خود آورده، جزو روزهای اخروی است نه دنیوی. این مطلب را مفسران شیعه و سنی مطرح کرده‌اند. برخی مفسران در تفسیر آیه مورد نظر می‌گویند این مقایسه مربوط به مقایسه یک روز دنیا است که معادل هزار سال آخرت است و برخی این مقایسه را حاکی از شدت احوال روز قیامت تفسیر کرده‌اند (برای توضیح بیشتر نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۳۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۳۶۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۴، ۷۴)، در حالی که گلیپایگانی درصدد بهره‌گیری برای تصورات ذهنی خود، یعنی ظهور علی محمد باب است.

اگر آن‌چه گلیپایگانی از قرآن شاهد آورده است را بر فرض صحیح بدانیم، باید زمان شروع هزار سال دنیوی را از همان زمان اعتراض و استعجال کفار در برابر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم محاسبه نماییم؛ یعنی سال‌های اول بعثت حضرت نه آن‌چه گلیپایگانی بدون دلیل به قرآن تحمیل می‌نماید و ابتدای آن را از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام یعنی سال ۲۶۰ محاسبه کرده است. از این رو تفاوت هر دو مبدأ زمانی در صورت پذیرش محاسبه هزار ساله دنیوی، حدود ۲۵۰ سال است که نمی‌تواند بر ادعای گلیپایگانی دلالت کند و شاهد نظریه وی باشد.

اگر آن‌چه را گلیپایگانی ادعا کرده صحیح باشد - که آیه مبارکه سوره حج، به کفار زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وعده عذاب داده است - این موضوع ارتباطی با مخالفان علی محمد باب ندارد که پس از هزار و اندی سال ظهور کرده‌اند.

به عبارت دیگر، وعده عذاب به کفار زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با چه توجیه و مستندی بر مخالفان علی محمد باب منطبق شده است. مگر کفار زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از هزار سال، وجود داشته‌اند که در دوره علی محمد باب عذاب شوند؟ بنابر این، آیه مورد نظر نمی‌تواند ادعای وی را اثبات نماید.

ج) تحمیل برداشت ناصحیح به قرآن

گلیپایگانی در فرآیند و در ادامه استدلال‌های خود برای اثبات «میعاد یوم ظهور» به آیه ۳۰ سوره سبأ نیز استناد می‌کند. او ابتدا آیه‌ای که بیان‌کننده سؤال و استفهام انکاری کفار است طرح می‌نماید که گفتند:

﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِٰٓءِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ (سبأ: ۲۹)

اگر راست می‌گویید، این وعده چه وقت است؟

سپس امر خداوند به پیامبر ﷺ که بیان‌کننده روز موعود است را ذکر می‌کند که از این طریق به مطلوب خویش برسد:

﴿قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ﴾؛ (سبأ: ۳۰)

بگو: میعاد شما روزی است که نه ساعتی از آن پس توانید رفت، و نه پیشی توانید جست.

وی با ارائه این آیه در صدد اثبات این نکته است که زمان موعود فرا رسیده و تأخیر و تقدیم یک ساعت هم رخ نخواهد داد. وی پس از ارائه روایات و آیات قرآن، این عبارت را در خاتمه ذکر می‌کند:

این مقدار از آیات و احادیث کفایت می‌کند در اثبات این که وقت ظهور موعود فرا رسیده و وعده‌های الهی، تحقق یافته است. (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۶)

نقد و بررسی

گلیپایگانی بدون هیچ مستندی جملاتی را که بین پیامبر ﷺ و کفار رد و بدل شده و خداوند در قرآن از آن یاد کرده، به مردم معاصر علی محمد باب نسبت می‌دهد و در صدد تطبیق آن بر عصر اوست.

وی دچار تناقض و پارادوکسی است که در استدلال خود مرتکب شده است. از یک طرف به دنبال اثبات اضمحلال اسلام و دین توحیدی و به تبع آن قرآن است، به گونه‌ای که تاریخ مصرف آن از نظر ایشان تا زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام بوده و پس از آن به اتمام رسیده و دین جدیدی در حال شکل گرفتن است و از سوی دیگر از ادله قرآنی و روایی که درباره قیامت کبرا و عذاب کفار و قطعیت آن، مطالبی را به عنوان شاهد برای اثبات ظهور علی محمد باب و مدعای خویش مطرح می‌نماید. وی باید بین این دو موضوع یکی را انتخاب کند.

گلیپگانی و بهره‌گیری از روایات

گلیپگانی پس از برداشت‌های ناصحیح از قرآن به دنبال استفاده از روایات برای اثبات «میعاد یوم ظهور» یا همان ظهور حضرت حجت است. وی در این رابطه به سه روایت استشهاد می‌نماید. ابتدا روایتی از ابی لبید مخزومی و سپس روایتی از مفضل بن عمر و در آخر روایتی را از شخصی به نام کعب الاحبار که منتسب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، طرح می‌کند.

الف) تمسک به روایت متشابه

ابوالفضل گلیپگانی در *فرائد*، روایتی را از ابی لبید مخزومی^۱ درباره میعاد ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده و ادعا می‌کند که این روایت مورد اتفاق شیعه و سنی است. او این روایت را از *تفسیر صافی* در تفسیر اول سوره بقره (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۹۰) و همچنین از علامه مجلسی در کتاب *بحار الانوار* (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۹، ۹۴) نقل می‌کند، گرچه روایت مذکور،

۱. روایت ابی لبید مخزومی که میرزا ابوالفضل گلیپگانی درباره ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام ذکر می‌نماید، چنین است:

و من الحدیث ما رواه العیاشی عن ابی لبید المخزومی قال: قال ابو جعفر عَلَيْهِ السَّلَام: یا ابالبیداء! انه یملک من ولد العباس اثنی عشر یقتل بعد الثامن منهم اربعة تضییب احدهم الذبحة فتذبحه. هم فنة قصیرة اعمارهم خبیثة سیرتهم منهم الفویسق الملقب بالهادی والناطق والغاوی. یا ابالبیداء ان لی فی خزوف القرآن المقطعة لعیلاً جمّاً ان الله تعالی انزل الم. ذلک الکتاب فقام محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حتی ظهر نوزه وثبتت کلمته و ولد یوم و ولد وقد مضی من الالف السابع مائة سنة وثلاث سنین ثم قال وتبیأته فی کتاب الله فی الحروف المقطعة اذا عددتها من غیر تکرار. ولیس من الحروف المقطعة حرف تنقضى آیامه الا وقائم من بنی هاشم عند انقضائه. ثم قال الالف واحد واللام ثلثون والمیم اربعون والصاد تسعون فذلک مائة و واحد و ستون. ثم کان بدو خروج الحسین عَلَيْهِ السَّلَام الم. الله لا اله الا الله فلما بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند «المص» و یقوم قائمنا عند انقضائها یر «المص» فافهم ذلک وعد واکتمه (گلیپگانی، ۲۰۰۱: ۵۱).

ترجمه حدیث بر اساس آن چه در *فرائد* آمده این است که عیاشی از ابی لبید مخزومی روایت نموده است امام ابو جعفر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ای ابالبیداء! یکی از فرزندان عباس و دوازده کس و پس از هشتمین ایشان، مالک ملک خواهد شد و چهار نفر بعدی کشته می‌شوند. از آن‌ها چهار نفر، یکی از ایشان دچار درد گلو می‌شود و [این درد] او را هلاک می‌کند. اینان گروهی کوتاه عمر و زشت سیرت هستند. یکی از ایشان آن فاسق گوینده گمراه است که ملقب به هادی است.

ای ابالبیداء! من در حروف مقطعه قرآن علم بسیاری دارم. خداوند تبارک و تعالی «الم ذلک الکتاب...» را نازل فرمود. پس محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام کرد تا آن که نور او آشکار شد و کلمه او ثابت و استوار گشت و آن حضرت تولد یافت و روز تولد او از هزاره هفتم، ۱۰۳ سال گذشته بود (یعنی از ظهور آدم ابوالبشر، ۶۱۰۳ سال گذشته بود که خاتم انبیاء تولد یافت و عالم را به وجود مبارک خود مزین فرمود).

پس فرمود: تبیان این نکته در حروف مقطعه قرآن است، اگر آن را بدون تکرار بشماری و حرفی از حروف مقطعه قرآن نیست که ایامش بگذرد، مگر این که قائمی از بنی هاشم نزد انقضای آن قیام خواهد نمود (یعنی هر یک از حروف مقطعه قرآن اوایل شور، تاریخی است و اشارتی است از برای قیام یکی از بنی هاشم در دوره اسلام).

پس فرمود: الف یکی است و لام سی و میم چهل و صاد نود و این جمله ۱۶۱ عدد است و بالجمله واقع شد آغاز خروج و قیام حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام نزد «الم؛ الله لا اله...» و چون این مدت شد، قیام نمود قائم ولد عباس نزد «المص» و قیام خواهد نمود قائم ما نزد انقضای اعداد حروف مقطعه اوایل شور به «الم...». پس دریاب این نکته را و بشمار و پنهان دار؛ انتهی (گلیپگانی، ۲۰۰۱: ۵۱-۵۲).

نخست از تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۲۰۲ - ۲۰۳) گرفته شده است.

او در این روایت که به حروف مقطعه قرآن و اسرار و رموز آن تکیه دارد، تمسک کرده و می‌کوشد اعداد را به گونه‌ای جمع کند که به عدد مطلوب خود، یعنی ۱۲۶۰ - که سال قیام و ادعای علی محمد باب است - برسد. وی با استفاده از متشابهات قرآن که قابلیت تأویل و تفسیرهای مختلف دارند، به دنبال اثبات مدعای خویش است. از این رو در این روایت هر کدام از حروف مقطعه قرآن را به قائمی از بنی‌هاشم ارتباط می‌دهد که در نهایت به علی محمد باب برسد.

گلپایگانی در ضمن طرح حدیث ابی لبید به برداشت‌های متفاوتی روی می‌آورد. وی معتقد است قیام سیدالشهداء ۷۱ سال پس از قیام رسول گرامی اسلام ﷺ رخ داده و با این روش مبدأ تاریخ اسلام را ده سال به عقب برده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲). او قیام حسین بن علی علیه السلام را با استفاده از الم... عدد ۷۱ می‌داند، بدین‌گونه که الف معادل یک و لام معادل سی و میم معادل عدد چهل است و جمعاً عدد ۷۱ را تشکیل می‌دهد. وی با بهره‌گیری از همین ترفند، پس از رسول گرامی اسلام ﷺ حضور بنی‌عباس را توسط قائم ایشان - یعنی ابوعباس سفاح - و پس از انقراض بنی‌امیه مطرح می‌نماید و زمان آن را ۱۴۲ سال پس از قیام پیامبر ﷺ منظور می‌کند. گلپایگانی برای قیام کننده هر حکومت، عنوان قائم را به کار می‌برد که زمینه حکومت علی محمد باب در قالب قائم زمان خویش فراهم نماید، به گونه‌ای که حتی از ظهور دین اسلام نیز تعبیر به قیام حضرت رسول ﷺ می‌کند (همو).

او با جمع کردن تمامی حروف مقطعه قرآن، عدد ۱۲۶۷ را استخراج می‌کند که همزمان با ظهور علی محمد باب در فارس است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲)، با این تفاوت که این عدد، هفت سال بیشتر از سال قیام علی محمد باب است. از این رو مبدأ را به هفت سال قبل از ظهور اسلام برمی‌گرداند و به دنبال شاخصه‌ای در هفت سال قبل از ظهور اسلام است. به همین دلیل، زمان اعلام دعوت عمومی اسلام توسط پیامبر ﷺ را مبدأ قرار می‌دهد (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲). بنابراین وی با این ترفند، درصدد تطبیق روایت ابی لبید بر قیام علی محمد باب برمی‌آید.

نقد و بررسی حدیث ابی لبید

ابوالفضل گلپایگانی در استدلال به این روایت، ادعاهایی را مطرح می‌کند که هیچ کدام از آن‌ها قابل اثبات نیست. وی قیام سیدالشهداء علیه السلام را ۷۱ سال پس از بعثت رسول گرامی اسلام ﷺ می‌داند، در حالی که آن چه در کتب تاریخ آمده، قیام و شهادت حضرت در سال ۶۱ ق

بوده است. وی برای رسیدن به اهداف خود از هر وسیله‌ای بهره می‌برد. از این رو به تغییر یا نادیده گرفتن تاریخ هجری اسلام برخلاف رویه جاری مسلمانان روی آورده است؛ تغییر تاریخ هجری در میان بهائیان و تبدیل آن به سال بدیع نمونه عملی آن به شمار می‌رود.

وی از خلفای عباسی به قائم تعبیر می‌کند که بتواند برای علی محمد باب نیز عنوان قائم را به کار برد. به عبارت دیگر عنوان قائم - که در روایات، تنها برائمه عليه السلام بالاخص امام عصر عليه السلام منطبق است - بر هر شخصی که ادعایی نماید و یا حکومت را از دیگری باز پس گیرد، عنوان قائم را نسبت می‌دهد و در این باره دچار بدعت در به‌کارگیری عناوین شده است.

آن چه را که وی به دنبال آن بود که از رموز حروف مقطعه قرآن عدد ۱۲۶۰ را به دست آورد، حاصل نشده و عدد ۱۲۶۷ حاصل جمع آن می‌شود.^۱ از این رو وی به هفت سال به عقب برگشت و در تاریخ اسلام به دنبال واقعه‌ای که هفت سال پیش از هجرت اتفاق افتاده است روی آورده است که مبدأ محاسبه وی قرار گیرد و به مطلوب خود، یعنی ۱۲۶۰ برسد. او برای رسیدن به عدد مورد نظر حتی به تغییر مبدأ تاریخ اسلام هم روی آورده است.

گلپایگانی روایت مذکور را مورد توافق شیعه و سنی دانسته و از آن تعبیر به «متفق علیه» نموده است، در حالی که اگر کسی کمترین تحقیقی درباره مسئله مهدویت داشته باشد، به خطای این ادعا پی می‌برد. این روایت برخلاف نظر او نه تنها متفق علیه نیست، بلکه در میان شیعیان نیز مورد اختلاف است و حتی روایت از نوع روایات مرسل به شمار می‌رود.^۲ به دیگر سخن، این روایت از تفسیر عیاشی اخذ شده و از آن جا که عیاشی معاصر کلینی است و به صورت مستقیم از امام باقر عليه السلام نقل کرده است، سلسله راویانی وجود داشته که تمامی آن‌ها حذف شده‌اند. از این رو روایت مرفوع^۳ نیز هست و قابل اعتماد نیست.

گلپایگانی روایت را از ابی لبید مخزومی نقل کرده است و وی در کتب رجال، شخصی مجهول به شمار آمده و درباره او سخنی گفته نشده است. برخی از کتب رجال، نام اشخاصی مانند حفص بن یونس مخزومی را ذکر کرده‌اند که به توثیق آن تصریح نموده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۳۵؛ حلی، ۱۴۱۱: ۵۸؛ تستری، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۰، ۱۸) و برخی دیگر، اشخاصی مانند ابوالحسن

۱. جمع اعداد مورد نظر گلپایگانی چنین است:

سوره بقره	سوره آل عمران	سوره اعراف	سوره یونس	سوره هود	سوره یوسف	سوره رعد
(الم)	(الم)	(المص)	(الر)	(الر)	(الر)	(الم)
۷۱	۷۱	۱۶۱	۲۳۱	۲۳۱	۲۳۱	۲۷۱
						۱۲۶۷ =

۲. روایت مرسل به روایتی می‌گویند که راوی حدیث آن را از معصوم نشنیده باشد وبدون واسطه آن را نقل نماید. گاهی یک راوی یا چند راوی از سلسله راویان حذف می‌گردد. (صدر، نهایه الدرايه: ۱۸۹)

۳. حدیث مرفوع به حدیثی گویند که آخر یا وسط سند آن یک راوی یا بیشتر حذف شده باشد. (همو: ۱۸۲)

المخزومی را ملقب به المیمونی ذکر کرده‌اند که وی را عالی و «ضعیف المذهب و الروایة» می‌دانند (حلی، ۱۴۱۱: ۲۳۵؛ ابن داود، ۱۳۸۳: ۴۸۴).

صاحب قاموس الرجال نیز «المخزومی» را «عبدالله بن الحارث» دانسته است (تستری، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۱۸). از این رو تمامی کتب رجال نامی از ابی لبید مخزومی ذکر نکرده‌اند و وی شخصی مجهول و روایتش نیز مجهول^۱ است و نمی‌توان به چنین روایاتی اعتماد نمود (برای توضیح بیشتر، نک: خوبی، ۱۴۱۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷؛ ابن داود ۱۳۸۳).

گلیپاگانی مانند سایر پیروان بابیت، گویی در استدلال کردن به عبارات مبهم و چندپهلوی، بدی طولاً دارد. نمونه آن عبارتی است که وی در این باره می‌گوید:

این است حرفی از حروف مقطعه قرآن که بگذرد ایامش، مگر آن که قائمی از بنی هاشم نزد انقضای آن قیام خواهد کرد. (گلیپاگانی، ۲۰۰۱: ۵۲)

ب) تحریف روایت مفضل بن عمر

گلیپاگانی در کتاب فرائد بخشی از یک روایت را که معروف به روایت مفضل بن عمر^۲ است طرح می‌کند و هدف وی از طرح این روایت که در بحار الانوار آمده و به صورت پرسش و پاسخ از امام صادق علیه السلام درباره زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام مطرح شده، تطبیق آن بر دوره علی محمد باب است.

۱. حدیث مجهول به حدیثی گویند که یک یا چند راوی آن شناخته شده نباشند و از راویان آن در کتب رجال ذکری به میان نیامده باشد (صدر، بی تا: ۲۵۴).

۲. پرسش و پاسخ مفضل بن عمر با امام صادق علیه السلام چنین است:

هل للمأمور المنتظر المهدي عليه السلام من وقت موقت يعلمه الناس؟ فقال: حاش لله أن يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعةنا، قلت: يا سیدی ولیم ذاك؟ قال: لأنه هو الساعة التي قال الله تعالى: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. وقال عنده علم الساعة ولم يقل أنها عند أحد وقال: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ (محمد: ۱۸) وقال: ﴿افْتَرَبَتْ السَّاعَةَ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قمر: ۱) وقال: ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ (احزاب: ۶۳) ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (شورى: ۱۸).

قلت فما معنى يمارون، قال يقولون متى ولد؟ ومن رأى؟ وأين يكون؟ ومتى يظهر؟ وكل ذلك استعجالاً لإمارة الله وشكاً في قصائمه ودخولاً في قدرته أولئك الذين خسروا الدنيا وإن للكافرين لشتر مآب.

قلت: أفلا يؤقت له وقت؟ فقال: يا مفضل! لا يؤقت له وقتاً ولا يؤقت له وقت إن من وقت لمهدينا وقتاً فقد شارك الله تعالى في علمه وأدعى أنه أظهر على سيرة وما لله من سر إلا وقد وقع إلى هذا الخلق المعكوس الضال عن الله الراغب عن أولياء الله وما لله من خبر إلا وهم اخضت به سيرة وهو عندهم وأما القى الله اليهم ليكون حجة عليهم.

قال المفضل: يا مولاي! فكيف بدؤ ظهور المهدي عليه السلام و اليه التسليم؟ قال عليه السلام: يا مفضل يظهر في شبهة ليستبين فيعلو ذكره ويظهر امره و ينادى باسمه وكنيته و نسبه و يكثر ذلك على افواه المحققين والمبطلين و الموافقين والمخالفين لتلزمهم الحجة بمعرفتهم به على انه قد قصصنا و دللنا عليه و نسبناه و سميناه و كنيناه. و قلنا سمي جدّه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و كنيه لئلا يقول الناس: ما عرفنا له اسماً و لا كنيةً و لا نسباً. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۵۳ - ۴).

در این روایت طولانی، مفضل از تعیین زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام سؤال می‌کند. ابتدا جواب منفی امام صادق علیه السلام را به دنبال دارد. وقتی از علت سؤال می‌شود، حضرت علیه السلام ظهور امام عصر را به همان «الساعة» تعبیر می‌نماید که علم آن تنها نزد خدای متعال است و در این باره به آیات متعددی از قرآن استناد می‌کند؛ مانند:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾ (اعراف: ۱۸۷)

از تو درباره قیامت می‌پرسند [که] وقوع آن چه وقت است؟ بگو: علم آن، تنها نزد پروردگار من است. جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. [این حادثه] بر آسمان‌ها و زمین گران است، جز ناگهان به شما نمی‌رسد.

﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ (احزاب: ۶۳)

و چه می‌دانی؟ شاید رستاخیز نزدیک باشد

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قر: ۱)

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.

حضرت با استفاده از این آیات، ضمن تبیین واژه «الساعة» بر عدم تعیین زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأکید می‌کند.

مفضل بار دیگر از آن حضرت می‌پرسد: آیا وقتی برای آن تعیین نگردیده است، حضرت علیه السلام در جواب می‌فرماید:

نه من از آن خبر دارم و نه شخصی دیگر و هرکس زمان آن را معین نماید، به خدا شرک ورزیده و خود را در علم الهی شریک دانسته است.

مفضل پس از آن که از تعیین زمان ظهور حضرت علیه السلام ناامید شد، از چگونگی و کیفیت ظهور حضرت، سؤال می‌کند:

قال المفضل: يا مولاي! كيف بدىء ظهور المهدي علیه السلام واليه التسليم؟

حضرت در پاسخ می‌فرماید:

يا مفضل! يظهر في شبهة ليستبين فيعلو ذكره ويظهر امره ...؛

ای مفضل ظهور او در زمان ابهام صورت می‌گیرد تا واقعیت امر برای همه روشن شود و طولی نمی‌کشد که نامش بلند و امرش آشکار می‌گردد و مردم او را با نام و کنیه و نسبت می‌خوانند و هر آن چه در میان حق و باطل و موافق و مخالف دهان به دهان می‌چرخد تا آن که شناخت حضرت بر همه حجت می‌گردد.

گلپایگانی برای تعیین زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به این روایت تمسک می‌کند و آن را بر علی محمد شیرازی یا همان باب، منطبق می‌نماید (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲-۵۳).

وی عبارت «فی سنة الستین یظهر امره و یعلو ذکره» را به جای «فی شبهة لیستین فیعلو ذکره و یظهر امره» آورده است؛ یعنی ظهور حضرت در سال شصتم صورت می‌گیرد و این سال را کنایه از سال ۱۲۶۰، یعنی زمان ادعای علی محمد باب دانسته است.

پیش از گلپایگانی نیز میرزا حسینعلی بهاء در کتاب *یقان* به این روایت تمسک نموده (بهاء، بی‌تا: ۱۴۷) که مردم را به ظهور علی محمد باب بشارت دهد. بهاء نیز به بخشی از روایت تمسک جسته و درصدد اثبات ظهور منجی و تجلی آن در علی محمد باب است.

نقد و بررسی

به‌رغم این که حدیث مفضل بن عمر درباره ظهور حضرت حجت علیه السلام است و وی برای پرسش‌های خود، پاسخ روشنی دریافت نمی‌کند، نمی‌تواند برای ادعای گلپایگانی مفید واقع شود. گلپایگانی در نقل حدیث امانت را رعایت نکرده و صدر و ذیل روایت را تقطیع و در عبارات تصرف نموده و آن را بر ظهور علی محمد باب منطبق کرده است. او عبارت «فی شبهة لیستین» را به «فی سنة الستین» تبدیل کرده است. حتی بر فرض صحت تحریف گلپایگانی که عبارت «فی سنة الستین» صحیح باشد، بین دو عدد ۶۰ (الستین) و ۱۲۶۰، یعنی زمان ادعای علی محمد باب، چه ارتباطی می‌توان یافت؟ عدد الستین (۶۰) و عدد الف و مأتان و ستون (۱۲۶۰) دو عدد متفاوت اند.

نکته‌ای که باید در مفهوم‌شناسی حدیث یادشده بیشتر مورد توجه قرار گیرد، این است که جناب مفضل بن عمر، دو مرتبه درباره تعیین زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و در هر دو بار، با پاسخ منفی حضرت علیه السلام روبه‌رو شد؛ آن‌جا که حضرت علیه السلام درباره معنای «بیمارون» می‌فرماید:

یقولون متی ولد؟ ومن رای؟ وأین یکون؟ ومتی یظهر؟ وکل ذلك استعجالاً لامر الله و شكاً فی قضائه ودخولاً فی قدرته اولئك الذین خسروا الدنيا وانّ للكافرين لشرّ ما ب؛ [مردم] می‌گویند [که قائم] کی و چه وقت تولد یافته؟ و چه کسی [او را] دیده؟ و کجا حضور دارد؟ و کجا ظهور خواهد کرد؟ تمامی این سؤالات مطالبه اصل و زمان برای امر الهی است و شک و تردید در قضاء الهی است و دخالت در قدرت الهی است. اینان کسانی هستند که خسران دنیا را دارند و به درستی که برای کافران فرجام بدی [در انتظارشان] است.

همچنین حضرت در جای دیگر می فرماید:

يا مفضل! لا وقت له وقتاً ولا يوقت له وقت ان من وقت لمهدينا وقتاً فقد شارك الله تعالى في علمه وادعى انه اظهر على سرة؛

ای مفضل! زمانی را برای (ظهور) مشخص نمی‌کنم و زمانی برای ظهور مشخص نشده است به درستی که هر کسی برای مهدی ما، زمانی را معین کند، به تحقیق که در علم خدا، شریک قائل شده و ادعای کشف از سر الهی را نموده است.

متن روایت، ابهام در تعیین وقت زمان ظهور را به خوبی القای کند. این روایت نه تنها شاهد بر مدعای گلیپایگانی نیست، بلکه در نقطه مقابل آن، یعنی عدم تعیین زمان ظهور حضرت حجت توسط مردم قرار دارد و تعبیر تنیدی در مورد کسی که زمان ظهور را معین نماید، در روایت آمده است. این در حالی است که گلیپایگانی با اخذ بخشی از روایت و تحریف نمودن آن، درصدد تعیین زمان ظهور منجی و در نهایت تطبیق آن بر علی محمد باب است. به نظر می‌رسد او با نادیده گرفتن صدر روایت و بی‌توجهی عامدانه و عوامانه به مضمون و روح روایت، درصدد است با سه چهار کلمه، ذهنیات خود را به روایت القا کند که عده‌ای را همفکر خود کند.

ج) روایت جعلی منسوب به پیامبر ﷺ

میرزا ابوالفضل گلیپایگانی پس از استدلال به دو روایت مذکور، برای تطبیق عصر علی محمد شیرازی به «میعاد یوم ظهور»، به یک روایت دیگر در کنار آیات قرآن استشهاد می‌کند. او نخست با روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ آغاز می‌نماید:

ان صلحت امتی فلها یوم وان فسدت فلها نصف یوم وان یوماً عند ربک کالف سنه مما تعدون؛ (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۳)

اگر امت من صالح و نیکوکار باشند، یک روز را مالک شوند و الا اگر فاسد و بدکار گردند، نصف روز را و هر روزی نزد پروردگار هزار سال است از شماره شماها.

به اعتقاد وی، این حدیث در زمانی وارد شده که آیه مبارکه ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (یونس: ۴۹)^۱ نازل شده است و از آن جایی که در این آیه به زمان و اجل اشاره شده و برای هر امتی مدتی معین ذکر گردیده است که از آن یک ساعت نه کم می‌شود و نه زیاد و نه مقدم می‌گردد و نه مؤخر، و از حضرت رسول ﷺ درباره اجل امت خویش

۱. هر امتی را زمانی [محدود] است. آن‌گاه که زمانشان به سر رسد، پس نه ساعتی [از آن] تأخیر کنند و نه پیشی گیرند.

سؤال کردند، حضرت در پاسخ می‌فرماید: «ان صلحت امتی فلها یوم و ان فسدت فلها نصف یوم» (همو: ۵۴)، او بر این عقیده است که فلسفه و شأن ورود این روایت، دو آیه قرآن (سجده: ۵؛ حج: ۴۷) است که به مسئله میعاد ظهور پرداخته‌اند.

به اعتقاد وی، خداوند دین را از آسمان به زمین نازل خواهد نمود و پس از اکمال و نزول آن در مدت یک هزار سال، نورانیت دین به تدریج از بین خواهد رفت و در این مدت، مجدداً دین به آسمان صعود خواهد کرد.

گلیایگانی ضمن اصرار بر عدد سال ۲۶۰ - که سال وفات (شهادت) امام حسن عسکری علیه السلام است - سعی دارد تمام نورانیت اسلام را در دوران ائمه علیهم السلام و در سال‌های اولیه تا سال ۲۶۰ فرض کند. به باور او، در دوران پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام - که امر دین به دست علما و فقها سپرده شد - رفته رفته در میان مباحث و آرا و افکار ایشان، تشتت و اختلاف در احوال و افعال به وجود آمد و به کم فروغی و سپس تاریکی دین انجامید؛ به گونه‌ای که از دین فقط نام آن باقی ماند و عزت و غلبه امت اسلامی به ذلت تبدیل شد (همو: ۵۴-۵۵).

گلیایگانی پس از توصیف عدد ۲۶۰، دوران ائمه را به نورانیت از یک سو و تاریک نشان دادن هزار سال پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از سوی دیگر، سعی در جمع میان این دو عدد دارد که حاصل جمع این دو، یعنی عدد ۱۲۶۰ را به مسئله ظهور و ادعای بابیت علی محمد شیرازی ربط دهد. وی از روایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و با کمک از آیه ۵ سوره سجده، مسئله ظهور و ادعای علی محمد باب را استنباط می‌کند و آن را «میعاد یوم ظهور» می‌نامد (همو: ۵۴).

نقد و بررسی

روایتی که گلیایگانی به آن استناد کرده است، از عبدالوهاب شعرانی (۹۷۳ق) از علمای حنفی و از نوادگان امام محمد بن حنفیه و صوفی مسلک نقل شده (منادی، ۱۹۹۹: ج ۳: ۳۹۲-۳۹۵) که آن را در کتابش *الیواقیت والجواهر* به نقل از شیخ تقی الدین بن ابی منصور آورده است (شعرانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۵۶۱-۵۶۲). این روایت پیش از شعرانی نیز توسط ابن عربی در اثر معروف خود یعنی *الفتوحات المکیه* مطرح شده است (ابن عربی، ۱۹۹۸: ج ۲: ۱۷۵) و از آن جایی که تمامی علمایی که این روایت را نقل کرده‌اند، از علمای عامه هستند، نمی‌توان به آن استناد کرد. این در حالی است که گلیایگانی روایت را از *بحارالانوار* علامه مجلسی نقل می‌نماید و نامی از این اشخاص نمی‌آورد و با تتبعی که صورت گرفته، چنین روایتی در *بحار* وجود ندارد و به خلاف

واقع، به علامه مجلسی نسبت داده شده است. استاد شهید مرتضی مطهری نیز بر این مسئله اذعان نموده است (مطهری، ۱۳۸۳: ج ۲۱: ۲۵).

به نظرمی رسد نسبت دادن روایت به علامه مجلسی به سبب اعتبار و قابلیت استناد دادن روایات علمای امامیه بوده و گلیپایگانی از این موضوع سوء استفاده کرده است. ضمن آن که این روایت در کتاب *البیوقیت والجوهر*، به گونه‌ای دیگر است؛ در کتاب یادشده، دوره پیامبر ﷺ و خلفای پس از ایشان تا سال ۳۰ هجری، دوره ظهور اسلام تلقی شده و هزار سالی که در آیه پنجم سوره سجده آمده، ابتدای آن را پس از سی سال دانسته و هزار سال که به آن افزوده شود، قرن یازدهم هجری، یعنی سال ۱۰۳۰ به بعد خواهد بود و از نظر *البیوقیت* اضمحلال دین در قرن یازدهم رقم خواهد خورد (شعرانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۵۶۱ - ۵۶۲)؛ در حالی که گلیپایگانی بر اساس دیدگاه خود و بدون دلیل، اضمحلال دین و ابتدای دوره هزار ساله را پس از سال ۲۶۰ هجری، یعنی شهادت امام حسن عسکری علیه السلام می‌داند که با جمع آن به عدد مورد نظر خود، یعنی سال ۱۲۶۰ برسد.

گلیپایگانی با استفاده و الگوگیری از توضیحات *البیوقیت* در تطبیق هزار سال آیه سوره سجده و ملاحظه دوره پیش از آن، ترفند تکراری خود را نیز در این قسمت عملی می‌نماید که روایت را از منبع اصلی می‌گیرد و ذهنیات خود را بدون توجه به توضیحات بخش‌های کتاب به آن تحمیل می‌نماید و امانت را رعایت نمی‌کند.

اشکال دیگر این است که این روایت بدون ذکر سلسله راویان نقل شده و از نظر حدیث‌شناسی، مرسل است و قابل استناد نیز نیست؛ زیرا درباره اعتبار حدیث مرسل بین فقها اختلاف است (صدر، بی‌تا: ۱۸۹). همچنین این روایت از شخصی به نام کعب الاحبار نقل شده که از نظر علمای علم رجال مردود است. صاحب *قاموس الرجال* ضمن رد کعب الاحبار، به نقل از ابن‌ابی‌الحدید، وی را از نظر حضرت علی علیه السلام کذاب و منحرف می‌داند و از نظر ابوذر، یهودی‌زاده است (تستری، ۱۴۱۷: ج ۸، ۵۷۵-۵۷۶).

گلیپایگانی مانند سایر ادعاهای خود - که بدون مدرک و مستند سخن می‌گویند - روایت «ان صلح امتی...» و آیه مبارکه سجده را در کنار هم نهاده و مدعی است که مردم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم درباره اجل امت سؤال کردند، در حالی که پیش از سؤال مردم، آیه مبارکه سجده نازل شده بود و سؤال مردم و جواب حضرت، ناظر به آیه مبارکه است. وی در این باره هیچ مدرک و دلیلی ارائه نمی‌کند و صرفاً ادعا و طرح مغالطات ذهنی خویش است.

گلیپایگانی در استدلال خود در پی این نکته است که امت پیامبر ﷺ پس از هزار سال نابود و منقرض می‌شود و چیزی از اسلام و مسلمانان به جز نام آن باقی نخواهد ماند. امر خداوند روز به روز تاریک‌تر و عزت اسلام، به ذلت و مغلوبیت تبدیل می‌شود (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۴-۵۵) و با تاریک نشان دادن عصر غیبت درصدد زمینه‌سازی حضور علی محمد باب است، در حالی که با تأمل در زمان معاصر و پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جریان‌های اخیر بیداری اسلامی، مسلمانان هر روز بیشتر بر عزتشان افزوده شده است و این موضوع خود بهترین گواه بر دروغ بودن پیشگویی‌های وی به شمار می‌رود. البته توطئه و کارشکنی‌های دشمنان اسلام را در جلوگیری از پیشرفت آن را نیز نباید از نظر دور ساخت.

نتیجه‌گیری

میرزا ابوالفضل گلیپایگانی در *فرائد* درباره «میعاد یوم ظهور» و ضمن مباحث متعدد دیگری که در دفاع از بابت طرح می‌نماید، به آیات و روایاتی تمسک می‌کند که ادعای علی محمد باب را مبنی بر تحقق زمان ظهور موعود و منجی بشریت، اثبات نماید.

وی ضمن سفسطه و مغالطه در بهره‌گیری از آیات و روایات و به هم بافتن استدلال‌های سست و غیرمعقول، درصدد اثبات سال ۱۲۶۰ (سال ادعای علی محمد باب) است و از سوی دیگر، به دنبال اثبات تعجیل در وعده و تحقق اراده الهی در پس و پیش نشدن اجل انسان‌هاست.

وی علاوه بر آیات، به سه روایت نیز استناد می‌کند که یک مورد آن روایت ابی‌لبید مخزومی است که با استفاده از رموز حروف مقطعه قرآن و بهره‌برداری از متشابهات، در پی اثبات سال ۱۲۶۰ است. همچنین با استناد به روایت مفضل بن عمر و تحریف آن، درصدد اثبات سال ظهور علی محمد باب است. وی با بهره‌گیری از روایت جعلی نبوی نیز تلاش کرده مدعای خود مبنی بر سال ۱۲۶۰ را اثبات نماید.

تمام ادله گلیپایگانی مبتنی بر سفسطه‌های ذهنی اوست که توان اثبات ادعایش را ندارند. وی سعی می‌کند از حروف مقطعه قرآن که تاکنون کسی نتوانسته است درباره فهم آن‌ها به صورت واضح اظهار نظری داشته باشد، استفاده نماید و همچنین آیاتی که مربوط به قیامت کبراست، مصادره نماید تا مدعای خویش را اثبات کند. ابی‌لبید نیز از دیدگاه رجالیون، شخصی مجهول است.

گلیپایگانی از روایت مفضل بن عمر بهره برده و در نقل روایت امانت را رعایت ننموده و جمله «فی شبهة لیستبین فیعلو» را به «فی سنة الستین یظهره امره» تبدیل کرده است که به مراد

خود، یعنی ظهور علی محمد باب برسد.

وی روایت دیگری را از پیامبر اسلام ﷺ «ان صلحت امتی فلها یوم» نقل کرده که اساساً روایتی جعلی است و ناقل روایت شخصی به نام کعب الاحبار است که از نظر حضرت علی علیه السلام کذاب و از نظر ابوذر یهودی زاده بود. ضمن آن که این روایت را از کتب عامه نقل کرده است.

بنابراین تمامی ادله نقلی میرزا ابوالفضل گلپایگانی برای اثبات و تحقق «میعاد یوم ظهور» و یا همان ظهور انسان کامل از قرآن و حدیث، مردود است و آن چه مطرح کرده، موهوماتی است که تنها برای انحراف انسان‌های ناآگاه کاربرد دارد.



منابع

- ابن داود، حسن بن علی (۱۳۸۳ق)، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۹۹۴م)، الفتوحات المکیة، تحقیق عثمان یحیی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بحرانی، سید هاشم (بی تا)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بهاء، حسینعلی، کتاب ایمان (بی تا)، بی جا، کتابخانه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بیضاوی، عبدالله (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- تستری، محمدتقی (۱۴۱۷ق)، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ق)، خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال، قم، دارالذخائر.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، معجم رجال الحدیث، قم، مطبعة الصدر.
- رمزی طبسی، محمدحسین (۱۳۸۷ش)، فتنه باب و بهاء، مشهد، انتشارات قاف.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۸۸ش)، بهائیت در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شعرانی، عبدالوهاب (۱۴۱۸ق)، البیواقیة و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه التاريخ العربی، چاپ اول.
- صدر، سید حسن (بی تا)، نهاية الدراریة، تصحیح: ماجد غرباوی، بیروت، نشر المشعر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین)، چاپ چهارم.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية.
- فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تصحیح: حسین اعلمی، تهران، مکتبة الصدر.
- قمی، علی بن ابراهیم (بی تا)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.

- گلیپایگانی، میرزا ابوالفضل (۲۰۰۱م)، کتاب فرائد، آلمان، مؤسسه مطبوعاتی امری، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳ش)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم.
- منادی، عبدالرؤوف (۱۹۹۹م)، الكواكب الدرّية فی تراجم السادة الصوفية، بیروت، دار صادر.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی